

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دھیم از آن به که کشور به دشمن دھیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده و مرتب : ش. حمید
هشتم فبروری 2013

اشعار برگزیده زنده یاد "داود سرمد" یک : با چراغ دیده بیدار

اشعار شاعر انقلابی و جانبخته، از تبار مقاومتگران پولادین اراده، زنده یاد رفیق سرمد، را تا جایی که به دسترسم قرار گرفته است، در پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" برای دوستداران اشعار انقلابی به دست نشر میسپارم. آرزویم اینست، که به خاطر زدودن گرد و غبار از رخسار اشعار این کمونیست نامور و به خاطر تدوین تمام اشعارش، هرکس سهم خود را در مقابل این جانبخته والا کلام اداء نماید و هر پارچه ای را که به دسترس هواداران اشعار رزمی حماسی با محتوای انقلابی قرار دارد، به پورتال «افغانستان آزاد – آزاد افغانستان» بفرستد، تا از یک طرف اشعار این انقلابی سترگ به صورت کامل در دسترس هموطنان قرار گیرد و از جانب دیگر با زنده یاد سرمد و تمام جانبختگان راه مردم تجدید پیمان ببندیم و سوگند یاد کنیم، که تا انتقام خون شان را نگیریم، آرام نخواهیم نشست.

جا داشت که دو سازمان رزمنده آن زمان "گروه انقلابی" و "ساما" از این جانبخته قهرمان که در مقاطع خاصی عضویت مرکزیت هردو سازمان را داشت، تجلیل میکردند و اشعارش را به نشر میسپردند. اما بنا بر عللی که تاکنون معلوم نشده، این دو سازمان این کار را انجام ندادند. اگر در آن زمان اقدام به نشر اشعار زنده یاد سرمد میشد، شاید امروز اشعارش دستخوش این همه تشنّت و پراگندگی نمیگردید.

امید است دوستداران اشعار آن زنده یاد، هرپار چه ای را که از این جانبخته راه مردم در اختیار دارند، به دسترس همگان قرار دهند؛ زیرا اشعار سرمد متعلق به تمام مردم است. بگذار

این گنجینه مردم، به صورت کامل و بدون نقص تقدیم مردمی گردد که چنین فرزندان قهرمان را در دامن خود پروریدند.

با چراغ دیده بیدار

من بار رهگشائی طــــولانیم به دوش
در سینه قلب تب زده از جوشش و خروش
در مغز، ذهن زنده ز پویشگری و هوش
بی قیل و قال بی ثمر و بابل خموش
با همراهی تجربه هائی ز نیش و نوش

در امتداد پیچ و خم خط سرنوشت
بر روی فرش سوزنی خار میروم

من وارهیده ام ز فریب فسون خواب
بی باورم به جلوه تزویر هر سراب
با شوق گرم تشنه در جست و جوی آب
دارم تپیدنی که ندارد دگر شتاب
چون جام دیده، پُر شده از نور آفتاب

خواهم تمییز کرد از این پس صواب و زشت
من با چــــراغ دیده بیدار میروم

در پرتو درخشش خــــورشید آرمان
بر اقتضای منطق کــــوبنده زمان
با صد تلاش گــــرم بدنبال کاروان
با نیشخند طعنه، به کندی همــــرهان
با نعره های خنده توفان بی امان

با شور موج سرکش و مست و تپش سرشت
مست از شراب عشقم و سرشار میروم